



شاهنامه، شفای جهان آشفته

گفت‌وگو با بناترئیس سلاس مترجم اسپانیایی شاهنامه درباره ضرورت معرفی جهانی اثرسترگ فردوسی



سلاس، حسن تقی‌زاده، ایران

گفت‌وگو

مریم شهبازی

گروه کتاب

در یکی از بعدازظهرهای مذهب تهران، درست چند روز پس از فروکش کردن موج بمباران صهیونیست‌ها، برای گفت‌وگو به خانه بناترئیس سلاس رفتم؛ جایی که بر خلاف طوفان بیرون، آرامش میزبان و اتمسفر کتاب‌ها همه جا را پر کرده بود. قفسه‌های بلند، چون نگهبانان آرام، در گوشه‌گوشه خانه جا خوش کرده و کتاب‌های قطور لاتین در کنار ترجمه‌های فارسی و یادگاری‌هایی از

آمریکا لاتین و ایران، فضای خانه را به موزه‌ای بی‌کلام از فرهنگ‌ها بدل ساخته بودند. حتی مجسمه‌های کوچک و خوش‌تراش، با نشانه‌هایی از دو جهان شرق و غرب، خبر از سفری عمیق میان فرهنگ‌ها می‌دادند؛ سفری که برای سلاس با شاهنامه آغاز شد و زندگی‌اش را شکل تازه‌ای بخشید. هیچ‌کدام از لرزش‌ها و تکانه‌های جنگ نتوانسته بودند آرامش را از او بگیرند؛ سلاس باور دارد آموزه‌های فردوسی، او را در برابر طوفان‌های زندگی ایمن ساخته است. این روزنامه‌نگار کهنه‌کار و استاد دانشگاه، اولین مترجم متن کامل شاهنامه به اسپانیایی است؛ زنی که با هفت سال تلاش پرشور، درهای تازه‌ای به روی میلیون‌ها اسپانیایی‌زبان گشوده

و جاده‌ای برای عبور قصه‌های ایران به جهان ساخته است. برای این خبرنگار سابق خبرگزاری دولتی اسپانیا (EFE) و استاد ادبیات دانشگاه‌های تهران و آزاد، شاهنامه فقط یک کتاب نیست؛ پلی است به سوی امید و همزیستی در جهانی زخمی. او در این گفت‌وگو از دیدارش با کودگانی در روستای فورگ که قصه رستم و سهراب را زندگی می‌کردند گرفته تا مقایسه اثرگذاری فردوسی با شکسپیر و حتی اقتباس بی‌سروصدای نویسنده سریال «بازی تاج و تخت» از شاهنامه گفت. سلاس معتقد است شاهنامه اثری فراتر از جغرافیای ایران است و این میراث ادبی ایران می‌تواند حتی پس از قرن‌ها، نگاهی نو به همزیستی، هویت و امید در جهان معاصر بیفکند.

نسخه‌ای از شاهنامه به اسپانیا راه یافته است که فقط به محافل روشنفکری و به جمع‌های خاص محدود مانده بود.

نسخه‌فارسی؟

بله، نسخه فارسی شاهنامه بوده و کاری هم برای ترجمه یا معرفی‌اش انجام نشده است. البته همان‌طور که اشاره شد جامعه روشنفکری با آن آشنا شده و حتی از آن تأثیرپذیرفته‌اند. اما مردم تا قبل از این ترجمه و طی چند صد سال اخیرفرصتی برای آشنایی با شاهنامه پیدا نکرده بودند. در این چند سفری که برای معرفی شاهنامه انجام شد با واکنش‌های جالبی روبه‌رو شدیم. اسپانیایی‌ها و به خصوص مکزیکی‌ها عاشق شاهنامه شدند. برخی از آنها، همچون سرخ‌پوست‌ها با نگاه فردوسی به طبیعت ارتباط خوبی گرفتند. آثاری همگان هستند. شاهنامه را همه مردم جهان باید بخوانند. آموزه‌های زیادی برای زندگی بهتر دارد.

پیش‌تر از شاهنامه به عنوان یک دایره‌المعارف یاد کرده‌اید؛ درباره چرایی‌اش بگویید؟
در شاهنامه همه چیز آمده است؛ هرچیزی که به انسان مرتبط باشد. از جنگ و سیاست گرفته تا عشق و اخلاق، حتی درباره جهان هستی! برای من که استاد دانشگاه تدریس می‌کنم هم آموزه‌های زیادی برای تعامل بهتر با دانشجویان و مدیران دارم. شاهنامه مملو از نماد و نشانه‌های مختلف است. آنقدر که با یکی دو مرتبه مطالعه‌اش نمی‌توان بی به تمام داشته‌های آن برد. در شاهنامه بارها و بارها درباره جنگ صحبت شده، اما فردوسی مخاطبان را به گفت‌وگو دعوت می‌کند و این همان چیزی است که در جهان امروز با عناوینی همچون دیپلماسی از آن یاد می‌شود. در شرایط فعلی جهان که شاهد وقوع جنگ‌ها و ناآرامی‌هایی در نقاط مختلف جهان هستیم، بیش از هر زمان دیگری به گفت‌وگو نیاز داریم. همین است که تأکید دارم مطالعه شاهنامه نباید فقط به جامعه دانشگاهی و اهالی ادبیات محدود شود، حتی سیاستمداران هم باید یاد بگیرند و بخوانند و از آن درس بگیرند. تأکید برتعامل و گفت‌وگو، نجات‌بخش جهان آشفته امروز است. حتماً شاهنامه را بخوانید. اگر تا به امروز فقط برخی داستان‌ها و حکایت‌های آن را خوانده‌اید، دیگر وقتش شده که به سراغ کل آن بروید.

مطالعه عمیق وترجمه شاهنامه برای خود شما چه‌ره‌آوردهایی داشته است؟
ترجمه شاهنامه من را به یک سفر عرفانی و جاده‌ای برای عبور قصه‌های ایران به جهان ساخته است. برای این خبرنگار سابق خبرگزاری دولتی اسپانیا (EFE) و استاد ادبیات دانشگاه‌های تهران و آزاد، شاهنامه فقط یک کتاب نیست؛ پلی است به سوی امید و همزیستی در جهانی زخمی. او در این گفت‌وگو از دیدارش با کودگانی در روستای فورگ که قصه رستم و سهراب را زندگی می‌کردند گرفته تا مقایسه اثرگذاری فردوسی با شکسپیر و حتی اقتباس بی‌سروصدای نویسنده سریال «بازی تاج و تخت» از شاهنامه گفت. سلاس معتقد است شاهنامه اثری فراتر از جغرافیای ایران است و این میراث ادبی ایران می‌تواند حتی پس از قرن‌ها، نگاهی نو به همزیستی، هویت و امید در جهان معاصر بیفکند.



فردوسی مخاطبان را به گفت‌وگو دعوت می‌کند و این همان چیزی است که در جهان امروز با عناوینی همچون دیپلماسی از آن یاد می‌شود. در شرایط فعلی جهان که شاهد وقوع جنگ‌ها و ناآرامی‌هایی در نقاط مختلف جهان هستیم، بیش از هر زمان دیگری به گفت‌وگو نیاز داریم. همین است که تأکید دارم، مطالعه شاهنامه نباید فقط به جامعه دانشگاهی و اهالی ادبیات محدود شود

درکش نمی‌کردم. با آنکه استفاده از میز ناهارخوری خیلی رواج دارد اما اغلب ایرانیان هنوز به آنکه دور سفرهای که روی فرش دستباف پهن شده بنشینند و غذا بخورند حس بهتری دارند. این همنشین‌ها برای درک سبک زندگی، فرهنگ‌تان و از سویی ترجمه اصولی‌تر خیلی کمک کننده بود. همین است که می‌گویند در ترجمه تسلط به زبان مبدأ و مقصد به تنهایی کافی نیست.

چرا ترجمه شاهنامه را به نثرانجام دادید؟
شاهنامه اثر دشواری است، ترجمه‌اش به شعر کار هر کسی نیست، یکی از شرط‌های من در ابتدای کار این بود که آن را به جای نظم، به نثر ترجمه کنم. نکته دیگر آنکه نسل امروز، به خصوص نوجوانان با متن داستانی ارتباط بهتری می‌گیرند.

این نگاه را درباره دیگر آثار منظوم کلاسیک جهان هم دارید؟
بله چراکه به مطالعه هرچه بیشترشان کمک می‌کند. اینکه نسخه اصلی و منظوم آثار حفظ شده و تدریس شوند اتفاق مهمی است اما برای عموم مردم، بازویسی اثرگذارتر است. وقتی با ترجمه به نثر یا حتی بازنویسی آثار کلاسیک به زبانی همه‌فهم‌تر، مخاطبان بیشتری به آنها دسترسی پیدا می‌کنند، چرا این کار را نکنیم!

خانم سلاس شما معتقدید سریال مشهور «بازی تاج و تخت» (A Game of Thrones) با اقتباس از شاهنامه ساخته شده است، برچه اساس چنین ادعایی را مطرح کرده‌اید؟

کافی است ابتدا شاهنامه را بخوانید و بعد سراغ نمایش‌آن سریال بروید تا مصادیق بیشماری از این گفته را ببینید. جرج آر. آر. مارتن، نویسنده آمریکایی رمان «بازی تاج و تخت» بهره زیادی از شاهنامه برده است، اما وقتی‌ا از او درباره منابع الهام‌بخش رمان مذکور پرسیده‌اند، فقط به شکسپیر و همین‌طور جنگ‌های داخلی انگلستان به عنوان منابع خود اشاره کرده است. او حتی به سریال «ارباب حلقه‌ها» هم اشاره کرده اما چیزی از شاهنامه نگفته است. اولین ردپای شاهنامه در سریال (A Game of Thrones) در نام آن دیده می‌شود که اشاره به یک بازی دارد؛ بازی تاج و تخت. شطرنج تنها بازی مرتبط با این عنوان است که در شاهنامه هم آمده است. سوژه سریال درباره جنگ میان شاهنامه آمده است. عدد هفت یکی دیگر از این نقاط اشتراک است که به شکل‌های مختلف در سریال آمده، هفت خانواده و هفت پادشاهی. مشابه اغلب قهرمان‌ها و ضدقهرمان‌های شاهنامه در سریال نیز هست، نمونه‌اش رستم در شاهنامه و جان اسنو در سریال. هر دو افراد قدرتمند هستند که سرزوشی تلخ و تراژیک دارند. حتی آن درخت خاص و از طرفی دیوار غلظیتی که به نوعی مرز بین خوبی و بدی شده هم از شاهنامه اقتباس شده است. استفاده از رنگ‌ها و نشانه‌ها در تعریف پادشاهی نیز کاملاً برگرفته از شاهکار فردوسی است، از «بازی تاج و تخت» رنگ پرچم پادشاهی شمال، خاکستری و نماد آن نیز گرگ است. در شاهنامه هم رنگ و نماد پرچم افراسیاب دقیقاً همین‌ها است. بسیاری از صحنه‌هایی که در سریال آمده، مصادق‌های عینی در شاهنامه دارند.



جرج آر. آر. مارتن، نویسنده آمریکایی رمان «بازی تاج و تخت» و «ارباب حلقه‌ها» هم اشاره کرده است، برچه اساس چنین ادعایی را مطرح کرده‌اید؟

بعد از ترجمه شاهنامه، تازه فهمیدم آشنایی‌ام با فرهنگ‌تان ناچیز بوده است. با همسر ایرانی‌ام که ازدواج کردم، ابتدا به ونزوئلا و بعدتر هم به فرانسه رفتم. حدود یک دهه از ازدواج‌مان که گذشت به ایران آمدم. تازه اینجا بود که با فرهنگ‌تان آشنا شدم، اما نه به اندازه شناختی که از طریق مطالعه و ترجمه شاهنامه پیدا کردم.

زندگی در ایران و شناختی که از این طریق پیدا کردید، چقدر به روند ترجمه شاهنامه کمک کرد؟

کمک زیادی کرد. برای ترجمه حتماً باید با زبان و فرهنگ مبدأ هم آشنا باشید وگرنه نتیجه کار مطلوب نمی‌شود. به عنوان نمونه وقتی در شاهنامه به غذاخوردن روی سفره رسیدیم، اگر آن را طی این سال‌ها ندیده بودم به راحتی

گفت‌وگو

۱۵

به سراغ این ترجمه هفت جلدی بروند، نسل جوان است. آینده جهان به دست این گروه سنی است و من امیدوارم که با مطالعه چنین آثاری، با روزگار روشن‌تری روبه‌رو شویم. با آن که زمان زیادی صرف این ترجمه شده اما از نتیجه‌اش راضی هستم. امیدوارم اسپانیایی زبان‌های زیادی امکان مطالعه آن را پیدا کنند. به خصوص که فقط درباره جلد اول بحث سفارش درمیان بود، مابقی آن را بنابرعلاقه قلبی‌ام ترجمه کردم و برای آن پولی نگرفتم. تازه پایان کار بود که از طریق نازنین نودری، دختر زنده‌یاد منوچهر نودری، یکی از شاگردان سابقم با آقای شحنه‌تبار آشنا شدم و ایشان کار انتشار ترجمه اسپانیایی را به عهده گرفت.

برنامه‌ای برای ترجمه دیگر آثار کلاسیک فارسی به اسپانیایی دارید؟
آثار بزرگانی نظیر مولانا که قبل‌تر ترجمه شده‌اند، بنابراین فعلاً برنامه‌ای ندارم.

مطالعه ادبیات کلاسیک و آثار نظیر شاهنامه چقدر به بهبود وضعیت فعلی جهان و رفع آشفتگی‌هایی که در هر سوی کره زمین ناآرامی‌هایی را سبب شده است، کمک می‌کند؟

اصلاً یکی از مهم‌ترین کارکردهای آثار ادبی، به خصوص ادبیات کلاسیک همین است. تمام بزرگان ادبیات جهان، با دعوت مخاطبان به اخلاق و نودعوستی، انسان را به مهربانی دعوت می‌کنند. زندگی یک موهبت بزرگ است، امیدوارم یاد بگیریم قدرش را بد انیم.

شاهم به ادبیات فارسی و هم ادبیات اسپانیایی تسلط دارید، میان این دو چه شباهت‌هایی وجود دارد؟

شباهت که زیاد است، اما یکی از مهم‌ترین‌های آنها را در رئالیسم جادویی می‌دانم. اینجا باز هم باید به شاهنامه اشاره کنم، چراکه خیلی پیش‌تر از نویسندگانی همچون مارکز، فردوسی به شوه‌ای هنرمندانه از این سبک بهره برده است. شما در شاهنامه بسیاری از مواقع مرز میان واقعیت، جادو و تافانتزی رو کم می‌کنید و این همان پیشگامی فردوسی در رئالیسم جادویی است.

در شرایطی که نویسندگانی نظیر مارکز

طی سال‌هایی که صرف مطالعه

شاهنامه کردید، جایگاه زنان را در این

انرکون چطور یافتید؟

فردوسی، زنان را اثرگذار و بسیار قوی به تصویر کشیده است؛ فرقی هم ندارد که در جایگاه همسر و مادر باشند یا فرزند. همگی زنانی توانا و مؤثرند. برخلاف فرهنگ غالب بر ادبیات کلاسیک غربی که برای آنان شانس دومی را قائل نشده، فردوسی برای شخصیت‌های شاهنامه، به خصوص زنان، چنین فرصتی را درنظر گرفته است. داستان «رومئو و ژولیت»



و یوسایا خلق آثاری شاخص، توقع جهانیان را از ادبیات آمریکای لاتین بالا برده‌اند. از زبانی‌تا از وضعیت فعلی ادبیات اسپانیایی زبان چیست؟
نویسندگان جوان کشورهای اسپانیایی زبان در تلاش هستند تا به هویت ادبی مستقل و خاص خودشان دست پیدا کنند، کارهای خوبی هم نوشته‌اند؛ منتهی هنوز برای اظهار نظر زود است.

خانم دکتر سلاس نگاه‌تان به تکنولوژی‌های مدرن ارتباطی چیست؟
نقد برخی منتقدان به اثرگذاری شبکه‌های اجتماعی در حذف خلاقیت فردی نویسندگان را قبول دارید؟

نه اصلاً. منتهی به ضرورت استفاده اصولی از ره‌آوردهای زندگی مدرن معتقدم. امیدوارم به جای آن که ساعت‌های شبانه‌روزمان را صرف گشت‌وگذار بیهوده در فضای مجازی کنیم، از آن برای بهبود زندگی‌کاری و شخصی‌مان بهره بگیریم. بگذارید از این فرصت استفاده کنم و توصیه‌ای برای ایرانیان داشته باشم، با وجود دوران پارتنهاب این روزها امیدوارم از شاهنامه درس بگیرید و همچون گذشته، امروز هم اتحادتان را حفظ کنید، حفظ همبستگی به هم‌راه دوری از نامیدی، یکی از مهم‌ترین آموزه‌های شاهنامه برای گذر از این روزهاست.

در روند ترجمه شاهنامه بیش از همه تحت‌تأثیر کدام شخصیت آن قرار گرفتید؟

گردآفرید، چراکه زن بسیار قدرتمند و جنگجویی است، شکلی از این جنگجویی را خودم هم در مواجهه با برهه‌های مختلف زندگی داشته‌ام. تا به امروز سختی‌های زیادی را پشت سر گذاشته‌ام. در ونزوئلا به دنیا آمدم ولی چند سال بعد، والدینم بنابر ناآرامی‌های داخلی، به آمریکا مهاجرت کردند. آنجا هم چند سال بیشتر نماندیم، مادرم آمریکا را برای زندگی نمی‌پسندید، بنابراین دوباره مهاجرت کردیم و به اسپانیا رفتیم. چهارده سال آنجا ماندیم و دوباره برای مدتی به ونزوئلا رفتم و بعد از آن هم به فرانسه. در فرانسه با همسر ایرانی‌ام آشنا شدم و یک دهه بعد هم به ایران آمدم، آن هم بدون کمترین شناختی. مهاجرت‌های بی‌درپی به ظاهر ساده، ولی در عمل بسیار دشوار است. هر کدام از این تغییرات به منزله مواجهه با دنیایی تازه و اجبار به درک تفاوت‌های بسیار بود. همان قدر که شیفته گردآفرید هستیم، از سودابه بیزرام؛ از همه چیز داشت ولی دست به کارهایی زد که با شرایطش جور در نمی‌آمد. در میان شخصیت‌های مرد شاهنامه هم رستم و بزرگمهر قهرمانانی مثال زنی هستند.

نگاهی که بعد از اتمام کار این ترجمه به شاهنامه پیدا کردید چقدر به تصور قبلی‌تان شبیه است؟

ترجمه شاهنامه نه فقط تصورم را درباره این اثر ماندگار دگرگون ساخت، بلکه نسبت به ایرانیان هم نگاه متفاوتی پیدا کردم. شاهنامه متعلق به قرن‌ها قبل است با این حال شما ایرانی‌ها همچنان